

اشاره به دور به مثابه ابزار حفظ وجهه در قرآن و شیوه برخورد مترجمان با آن

حسن مقیاسی

استادیار دانشگاه قم

مهدی مقدسی نیا*

استادیار دانشگاه قم

(۲۴۳-۲۶۴)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۲/۰۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۲/۲۴

چکیده

از آنجایی که یکی از مهم‌ترین عرصه‌های تکریم و حفظ وجهه، زبان است، هر زبانی برای خود از مکانیزم‌های مشخصی جهت تحقق این امر استفاده می‌کند و از جمله این مکانیزم‌ها، بهره‌گیری از صفات و ضمائر اشاره است. پژوهش پیش رو در صدد است تا کاربرد صفات و ضمائر اشاره را در عرصه حفظ وجهه در قرآن کریم بررسی نماید و شیوه برخورد مترجمان با این پدیده زبانی را ارزیابی کند.

در این پژوهش که با رویکردی توصیفی - تحلیلی انجام گرفته، نگارندگان از نظریه استعاره‌های مفهومی یا شناختی که از سوی لیکاف و جانسون مطرح شده، مدد جست‌اند و در بررسی نه‌آیه‌ای که در ابتدای سوره‌های بقره، یونس، یوسف، رعد، حجر، شعراء، نمل، قصص و لقمان قرار دارند، به این نتیجه رسیده‌اند که در قرآن از صفات و ضمائر اشاره به دور به عنوان ابزاری برای حفظ وجهه استفاده شده که اساس آن یک استعاره جهتی است و در آن «شیء خوب، قدرتمند و با ارزش، دور است» که البته این دوری می‌تواند در عرض یا طول باشد. برخی مترجمان قرآن در برخورد با این پدیده، با بی‌توجهی از کنار آن گذشته و به ترجمه تحت اللفظی بسنده نموده‌اند و برخی دیگر نیز از راهکارهای متفاوت به پدیده فوق‌الذکر توجه نموده و در جهت بدست دادن ترجمه‌ای صحیح برآمده‌اند.

واژه‌های کلیدی: صفات و ضمائر اشاره، حفظ وجهه، استعاره جهتی، ترجمه قرآن.

* پست الکترونیک نویسنده مسؤول: mammahdi@yahoo.com

۱ - مقدمه

یکی از موضوعاتی که تمامی زبان‌ها مبتلا به آن هستند، حفظ وجهه مخاطب و غایب است که امروز توسط اندیشمندان رشته کاربردشناسی و نیز جامعه‌شناسی زبان، مورد کنکاش و بررسی قرار می‌گیرد. دلیل اهمیت موضوع حفظ وجهه و پرستیژ اجتماعی را باید در این نکته جستجو کرد که عدم رعایت آن می‌تواند پیامدهای منفی به دنبال داشته باشد. تلاش پژوهشگران در این مقاله بر آن است تا به این پرسش‌ها پاسخ دهند که آیا صفات و ضمائر اشاره می‌توانند به عنوان ساز و کاری برای حفظ وجهه قرار گیرند؟ اگر پاسخ مثبت است چطور این صفات و ضمائر اشاره، چنین کارایی را برای خود ثبت کرده‌اند؟ مترجمان قرآن کریم با این پدیده زبانی چگونه برخورد کرده‌اند؟ بهترین راهکار برای ترجمه صفات و ضمائر اشاره‌ای که نقش تکریمی دارند، چیست؟

اهمیت این مقاله در آن است که می‌تواند پرده از کارکرد اشاره‌ها در زمینه حفظ وجهه بردارد و دلیل این کارکرد را نیز بیان کند. از سوی دیگر، این تحقیق می‌تواند راهکاری برای مترجمان بدست دهد تا در راستای آشنایی هر چه بهتر با این پدیده زبانی و نیز شکل بهتر ترجمه آن گام بردارند.

در خصوص بررسی مکانیزم‌های حفظ وجهه و رعایت ادب در قرآن، پژوهش‌های مختلفی انجام گرفته است که از مهم‌ترین آنها می‌توان به مقاله دکتر محمد رضا فخر روحانی (۱۳۸۲)، زیر عنوان «بررسی زبان شناختی نام‌ها و القاب حضرت محمد (ص) در قرآن کریم» اشاره کرد.

در زمینه استعاره‌های جهتی که توضیح آن در بخش‌های بعدی مقاله آمده است، پژوهش‌های خوبی صورت گرفته است که از آن جمله می‌توان به مقاله عالیه کرد زعفرانلو و خدیجه حاجیان (۱۳۸۹) تحت عنوان «استعاره‌های جهتی در قرآن با رویکرد شناختی» اشاره کرد که در مجله نقد ادبی به چاپ رسیده است و مورد دوم نیز متعلق به خانم دکتر شیرین پورابراهیم است که پایان‌نامه دکتری خود را به موضوع

استعاره‌های شناختی در پانزده جزء اول قرآن کریم اختصاص داده‌اند که هر دو پژوهش‌یادشده ارزشمند و راهگشا است.

در خصوص ترجمه صفات و ضمائر اشاره می‌توان به مقاله سید جلیل شاهرودی (۱۳۸۴) اشاره کرد که تحت عنوان «گروه اسمی در ویرایش و ترجمه» منتشر شده است؛ البته مقاله مذکور تنها تحقیق در این خصوص نیست، بلکه در این باب، تحقیقات گسترده‌ای انجام شده است.

تفاوت مقاله پیش رو با تحقیق انجام شده توسط دکتر فخر روحانی در آن است که پژوهش پیش رو به یک مقوله خاص دستوری یعنی «اشاره‌ها» و کارکرد احترام آمیز آنها پرداخته و بنیان آن را که یک استعاره جهتی است، به کنکاش گذارده است.

ویژگی بارز مقاله حاضر در مقایسه با اثر دکتر زعفرانلو و حاجیان در آن است که در این مقاله، کارکرد استعاره‌های جهتی را در مکانیزم‌های رعایت ادب و احترام بررسی می‌کند و صفات و ضمائر اشاره را به عنوان یکی از این مکانیزم‌ها مورد بررسی قرار می‌دهد.

وجه تمایز این تحقیق با مقاله سید جلیل شاهرودی در آن است که تحقیق پیش رو به بررسی موردی چند آیه اختصاص دارد که در آنها صفات و ضمائر اشاره با عمق فراوان و با توجه به بعد زبان شناختی شان به بحث گذارده شده است.

۲ - صفات و ضمائر اشاره

یک جمله، از گروه‌های مختلف اسمی و فعلی تشکیل شده است. یک گروه اسمی از یک هسته اسمی شکل می‌گیرد که می‌تواند در کنار خود چند وابسته داشته باشد. وجود هسته امری الزامی است و حال آنکه حضور وابسته‌ها امری اختیاری محسوب می‌گردد تا جایی که ممکن است یک گروه اسمی تنها از هسته - بدون حضور هیچ گونه وابسته‌ای - تکوین یافته باشد. (کویپر و آلن، ۱۹۹۶: ۲۱۴ - ۲۱۸) هسته گروه اسمی را اسم

یا عناصر شبیه اسم تشکیل می‌دهند. (اکمجان، ۱۹۹۷: ۱۹۱) که این شبه اسم‌ها شامل اسم‌های عام، اسم‌های خاص، ضمائر شخصی و... می‌شود. (شاهرودی لنگرودی، ۱۳۸۴: ۱۱۰) وابسته‌هایی که به اسم می‌چسبند، برحسب جای قرار گرفتنشان به دو دسته تقسیم می‌شوند: وابسته‌های پیشین (معرف‌ها) و وابسته‌های پسین. یکی از وابسته‌های پیشین، صفت‌های اشاره‌ای است که دورترین جایگاه را در گروه‌های اسمی نسبت به هسته دارد و شامل این، آن، اینها و آنها است. (همان: ۱۱۱) به این عبارت توجه کنید:

«این کتاب ارزشمند را از بازارچه کتاب خریدم»

در عبارت فوق «این کتاب ارزشمند» یک گروه اسمی است که هسته‌اش «کتاب» و وابسته پیشین آن، صفت اشاره «این» است که به عنوان معرف نیز شناخته می‌شود. اگر این صفت‌های اشاره که در عربی با واژگانی مانند «هَذَا - هَذَان - هَذِهِ - هَاتَان - هَؤُلَاء - ذَلِك - ذَانِك - اُولَئِكَ - تَانِك - اُولَئِكَ» ذکر می‌گردد، به صورت مستقل بیایند و همراه یک هسته اسمی نباشند، در نظریه‌های زبان‌شناسی جدید، خود به عنوان ضمیر تلقی می‌شوند و دیگر حکم وابسته را ندارند. صفت‌ها و ضمائر اشاره به دو بخش تقسیم می‌شوند. برخی از آنها صفت‌های اشاره به دورند که در عربی شامل «ذَلِك - ذَانِك - اُولَئِكَ - تَلِك - تَانِك - اُولَئِكَ» می‌شوند و برخی دیگر نیز صفت‌های اشاره به نزدیک تلقی می‌گردند که در عربی شامل «هَذَا - هَذَان - هَؤُلَاء - هَذِهِ - هَاتَان - هَؤُلَاء» است. بحث اصلی ما در اینجا، به هر دو حوزه صفت‌ها و ضمیرهای اشاره به دور مربوط می‌شود.

۳- وجه

واژه وجه که به معنای جایگاه، هویت و موقعیت اجتماعی تعریف شده و امروز به رشته‌های مختلفی همچون روانشناسی، زبان‌شناسی اجتماعی و غیره راه یافته است، به باور برخی‌ها ریشه در زبان چینی دارد. (بارگی یلا، ۲۰۰۳: ۱۴۵۳ - ۱۴۶۹) تعریفی که جامعه‌شناسان زبان از واژه وجه بدست داده‌اند، نشان می‌دهد که وجه، خودانگاره

عام یک شخص است و بر آن جنبه عاطفی و اجتماعی فرد دلالت دارد که هر شخصی از آن برخوردار است و انتظار دارد دیگران آن را به رسمیت بشناسند. (یول، ۱۳۸۵: ۸۲)

وجهه به دو دسته مثبت و منفی تقسیم می‌شود: وجهه مثبت (خودمانی) یک فرد عبارت از نیاز اوست مبنی بر اینکه دیگران وی را بپذیرند و به عنوان جزئی از خویشتن بدانند؛ ولی وجهه منفی (رسمی) یک فرد، حکایت از نیازی دارد که فرد به استقلال و لحاظ قرار دادن جایگاه اجتماعیش دارد. (وارد هاف، ۲۰۱۰: ۲۹۲)

کنش‌های حافظ وجهه‌ای که جهت‌گیری آن وجهه منفی (رسمی) اشخاص است، بر این امر گرایش دارد که حرمت اشخاص را نشان دهد و در اصطلاح از آن با عنوان ادب سلبی یاد می‌شود؛ ولی در مقابل آن، کنش‌های حافظ وجهه‌ای که سمت‌گیری آن وجهه مثبت (خودمانی) فرد است، گرایش به آن دارد که همبستگی افراد را نشان دهد. (کادار و هاف، ۲۰۱۳: ۱۸) به مثال‌های ذیل توجه کنید:

الف - جناب آقای پرفسور حسن محمدی، عضو هیأت علمی گروه زبان انگلیسی دانشگاه سمنان / لطفا در جلسه فردا حضور به هم رسانید.

ب - حسن جان / جلسه فردا یادت نره.

جمله اول که دلالت بر یک کنش حافظ وجهه - با جهت‌گیری وجهه منفی (رسمی) - دارد، نشانگر فاصله اجتماعی مخاطب با متکلم است؛ ولی جمله دوم که حکایت از یک کنش حافظ وجهه - با جهت‌گیری وجهه مثبت - دارد، بازتاب دهنده صمیمیت میان متکلم و مخاطب است. اگر فردی، یک نامه رسمی خطاب به «حسن محمدی» می‌نویسد، نمی‌تواند در هنگام خطاب قرار دادن وی، از عبارت «حسن جان» استفاده کند؛ چرا که اگر فردی در هنگام خطاب از عبارتی استفاده کند که تعریف نامناسب از هویت مخاطب را با خود به دنبال داشته باشد، مرتکب کنشی شده است که به وجهه منفی (رسمی) شنونده لطمه وارد می‌کند. (برون و لیونسن، ۱۹۸۷: ۶۸ - ۶۹) حال اگر فرد در جمعی در مورد «حسن محمدی» سخن می‌گوید، نباید از عبارتی استفاده کند که در غیاب وی، وجهه منفی (رسمی) او را هدف قرار دهد. به مثال ذیل توجه کنید:

الف - پرفسور حسن محمدی، استاد دانشگاه سمنان معتقد است که ...

ب - حسن معتقد است که ...

عبارت «الف» حکایت از آن دارد که گوینده وجهه منفی (رسمی) شخصی که در موردش سخن می گوید، حفظ می کند؛ ولی در عبارت «ب» وجهه مثبت (خودمانی) فرد مد نظر است.

با توجه به نمونه الف و ب، کنش‌های حافظ وجهه منفی (رسمی) فقط در هنگام خطاب مورد توجه نیستند؛ بلکه فرد در هنگام ذکر نام یک فرد یا یک شیء مقدس نیز باید این موضوع را مد نظر داشته باشد. (بیمن، ۱۹۸۶: ۱۵۳) برای نمونه فردی که در مورد پیامبر مکرم اسلام سخن می گوید، سعی می کند تا وجهه رسمی او را با استفاده از عباراتی همچون «پیامبر اسلام»، «حضرت محمد»، «رسول مکرم اسلام» و ... حفظ کند.

۴ - صفات و ضمائر اشاره به دور به مثابه مکانیزم حفظ وجهه

پیش از ادامه بحث باید به این نکته مهم اشاره کرد که صفات و ضمائر اشاره می توانند یک کاربرد خنثی و یک کاربرد غیر خنثی داشته باشند. منظور از کاربرد خنثی آن جایی است که صفات و ضمائر اشاره صرفاً کارکرد تعیین یا همان نقش معرف را دارند. برای نمونه، وقتی می گوئیم «آن کتاب را می خواهم»، صفت یا ضمیر اشاره، کارکرد تعیینی دارد، یعنی مشخص می کند که یک کتاب خاص مد نظر است؛ ولی آنچه پژوهشگران در این تحقیق، دنبال می کنند، همانا تبیین موضعی است که در آنها، صفات و ضمائر اشاره کارکردی فراتر از کارکرد عادی خود دارند، یعنی استفاده از آنها برای القای مقصود خاصی به کار رفته است. در پاسخ به پرسشی مبنی بر اینکه چگونه می توان تشخیص داد که این اسم اشاره کارکرد خنثی دارد یا غیر خنثی، باید گفت که در تشخیص، مرجع یابی از اهمیت فراوانی برخوردار است. برای نمونه در آیات مورد بحث ما در این مقاله، صفات و ضمائر اشاره به دور، در ابتدای سوره ذکر شده، یعنی اینکه پیش از این بحثی در مورد «ما یشار إلیه» به میان نیامده است، ضمن آنکه ارجاع به چیزی در خارج از متن نمی تواند باشد؛ زیرا در تعیین موردی که به آن

اشاره می‌شود، خلط پیش می‌آید و هر کسی ارجاع را به کتاب مورد علاقه خود نسبت می‌دهد. با توجه به این موضوع، صفات و ضمائر اشاره به کار رفته نه می‌تواند ارجاع داخل متنی داشته باشد و نه ارجاع خارج متنی. از سوی دیگر، آیات مورد بحث در این پژوهش، آیات ابتدایی هستند و همان طور که در هر کتابی مرسوم است، در ابتدا توضیحاتی درباره خود کتاب بدست داده می‌شود و در اوایل هر بخش از کتاب تلاش می‌شود تا ضمن بدست دادن مقدمه‌ای کوتاه درباره آن بخش، بحث آغاز گردد. در قرآن نیز موضوع به همین منوال است. در ابتدای سوره بقره، توضیحاتی درباره خود قرآن می‌آید و در ابتدای دیگر سوره‌ها نیز موضوع به همین شکل دنبال می‌شود. پس با توجه به توضیحات بدست داده شده، جایی برای تلقی اینکه ارجاع به خارج متن یا چیزی در داخل متن باشد، وجود ندارد.

با توجه به آنچه در بخش پیشین آمد، هنگام سخن گفتن درباره افراد و اشیاء مقدس نیز، باید از واژه‌ای که می‌تواند وجهه رسمی آن فرد یا شیء را بر هم بزند، اجتناب نمود و باید در هنگام ذکر نام آن، موضوع احترام را رعایت کرد. یکی از مکانیزم‌های حفظ وجهه، استفاده از صفات و ضمائر اشاره به دور، در هنگام ذکر نام فرد، یا شیء مقدس است. سکاکی در مفتاح العلوم خود می‌گوید: «برخی مواقع از اشاره به دور برای تعظیم یک چیز استفاده می‌شود، برای نمونه، می‌توان از عبارت ذلک الفاضل، اولئک الفحول و نیز کلام خداوند یاد کرد که می‌گوید: ذلک الکتاب لا ریب فیه هدی للمتقین.» (سکاکی، ۱۴۲۰: ۲۷۷)

نمونه این امر را در زبان فارسی نیز شاهدیم. برای مثال در تمامی بخش‌های کتاب تذکرة الأولیای عطار که هر کدام به زندگی یکی از عرفا اختصاص دارد، هیچ موردی را نمی‌یابیم که با چیزی غیر از صفت اشاره «آن» شروع شده باشد. استفاده از این صفت اشاره هنگام شروع سخن گفتن درباره زندگی عرفا، حکایت از آن مکانیزمی دارد که در گذشته برای بیان احترام مورد استفاده قرار می‌گرفته است. برای نمونه می‌توان به عبارت ذیل اشاره کرد: «آن سلطان العارفين، آن برهان المحققين، آن خليفه الهی، آن

دعامة نامتناهی، آن پخته جهان ناکامی، شیخ وقت ابویزید بسطامی - رحمة الله علیه -
اکبر مشایخ بود.» (عطار، ۱۳۶۳: ۱۶۰)

امروزه نیز در هنگام نگارش نامه‌های اداری در زبان فارسی، از مکانیزم مذکور استفاده می‌شود. برای نمونه در نامه چنین نوشته می‌شود که «از آن مقام محترم، تقاضا می‌شود تا در جلسه حضور به هم رسانند»

در زبان عربی به غیر از صفت‌های اشاره، حروف ندا نیز از همین حالت برخوردارند؛ یعنی اگر چیزی دارای اهمیت بیشتری باشد، بهتر است در هنگام خطاب قرار دادن آن، حروف ندایی را به کار ببریم که برای خطاب قرار دادن اشیا در فاصله بیشتر به کار می‌رود. به دیگر سخن، در حالت مذکور «منادای قریب (نزدیک) را به منزله بعید فرض می‌کنند و از ادوات مورد استفاده در مورد منادای بعید بهره می‌گیرند که این امر برای نشان دادن عظمت شأن و رفعت رتبه منادا و بیان این مطلب است که جایگاه منادا، بعید از جایگاه متکلم است. در این حالت، بُعد در جایگاه اجتماعی را به منزله بُعد حسی می‌گیرند و از ادوات ندای بعید استفاده می‌کنند.» (ر.ک: آق اولی، ۱۳۷۳: ۵۲)

درباره چرایی استفاده از صفت اشاره به دور، به عنوان مکانیزمی برای حفظ وجهه باید گفت اساس این امر باید در یک استعاره جهت‌ی جستجو شود که در آن، فرد یا شیء با ارزش، دور، و فرد یا شیء کم ارزش، نزدیک است.

باید به این نکته مهم اشاره کرد که منظور، کاربرد غیر ختثای صفات و ضمائر اشاره است. به دیگر سخن، در بسیاری از آیات قرآنی، از اسم اشاره نزدیک، برای قرآن استفاده شده که در آنجا صرفاً کارکرد ختثی و اشاره ای مطرح بوده است و به هیچ وجه معنای استفاده از اشاره به نزدیک، در حکم کم اهمیت جلوه دادن کتاب الله نیست.

۵ - استعاره‌های جهتی، بنیان کارکرد تکریمی صفت‌ها و ضمایر اشاره

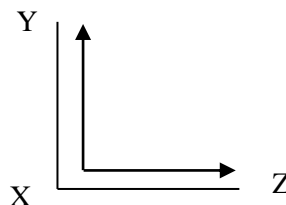
پیش از ورود به بحث درباره استعاره‌های جهتی، باید توضیحاتی هر چند مختصر درباره استعاره‌های مفهومی بدست داده شود که اعم از ساختاری، جهتی و هستی‌شناسانه‌اند. لیکاف و جانسون از پیشگامان زبان‌شناسی شناختی، در کتاب خود تحت عنوان «استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم» از دیدگاه‌های بلاغت پژوهان گذشته که استعاره را یکی از روش‌های خیال‌پردازی شاعرانه می‌دانستند و کاربرد اصلی آن را در آراستن گفتار خلاصه می‌کردند، انتقاد می‌کنند. (ر.ک: لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰: ۴) در بلاغت سنتی، استعاره تنها یک ابزار زبانی بود که شاعر و نویسنده برای زیبا ساختن کلام، آن را به کار می‌برده است؛ اما در دوره معاصر «استعاره‌شناسان شناختی معتقدند که استعاره، فرآیندی ذهنی و شناختی است و استعاره‌های زبانی، تنها نمود و شاهد استعاره‌های ذهنی محسوب می‌شوند و این فرآیند ذهنی و شناختی، عنصری بنیادین در مقوله بندی و درک انسان از جهان خارج و فرآیند اندیشیدن است.» (یوسف آبادی و فرضی شوب، ۱۳۹۰: ۱۰۴) امروزه می‌بینیم که استعاره‌ها به قدری طبیعی و خودانگیخته وارد زندگی بشر می‌شوند که ممکن است در عمل، توجهی را به خود جلب نکنند و مانند بسیاری از پدیده‌ها و فرآیندهای روانی و ارتباطی دیگر، ساده و بی‌نیاز از توصیف و تبیین جلوه کنند. (همان: ۱۰۵)

در دیدگاه لیکاف و جانسون، استعاره جزئی جدایی‌ناپذیر از ادراک انسانی است و در حقیقت وقتی ما استعاره‌ای را به کار می‌بریم، یک نظام فکری را از عنصری به عنصر دیگر منتقل می‌کنیم. ذهن سازنده استعاره با استفاده از این ابزار، در کنار ابزارها و مصالح زبانی دیگر، موفق می‌شود رویه جدیدی از جهان اطراف خود را تصور کند و به تصویر درآورد و مخاطب او نیز با رمزگشایی مضمون استعاره، می‌تواند در این فرآیند آفرینندگی مشارکت جوید و سهمی شود. (ر.ک: لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰) نویسندگان کتاب «استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم = Metaphors We live by» استعاره را به انواع

مختلف تقسیم می کنند که عبارتند از استعاره‌های ساختاری، استعاره‌های هستی‌شناسانه و استعاره‌های جهتی.

در استعاره‌های ساختاری، در ابتدا یک استعاره ایجاد می‌شود، سپس تمامی واژه مربوط به حوزه مستعار منه، برای مستعار له به کار می‌رود. برای نمونه، وقتی می‌گوییم «بحث کردن، جنگ است» علاوه بر خود واژه جنگ، از ادوات آن جنگ یعنی سپر، سنگر، حمله، دفاع و غیره نیز استفاده می‌کنیم. در استعاره هستی‌شناسانه، برای یک مفهوم انتزاعی همچون زمان از یک استعاره خاص استفاده می‌کند برای مثال می‌گوید: «داریم به عید نزدیک می‌شویم» در اینجا به عید که یک مفهوم انتزاعی است، یک چهره مکانی بخشیده شده است. صرفاً در استعاره‌های جهتی، نظامی کلی از مفاهیم با توجه به مفاهیمی دیگر سازمان بندی می‌شوند. استعاره‌های جهتی، مفاهیم را با اعطای صورت‌های مکانی، در جهت‌های متقابل با یکدیگر، مرتبط می‌سازند. وظیفه این نوع استعاره‌ها بیش از هر چیز، برقراری انسجام در نظام مفهومی ماست. (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰: ۱۴-۱۸)

استعاره‌های جهتی با مفاهیمی که نشان دهنده جهت و موقعیت مکانی هستند نظیر بالا - پایین، درون - بیرون، جلو - عقب، عمق - سطح و مرکز - حاشیه در ارتباطند. برای نمونه می‌توان از استعاره «خوبی بالا است و بدی پایین»، «خوشحالی بالا است و ناراحتی پایین» و مواردی از این دست اشاره کرد. (لیکاف و جانسون، همان منبع) در زبان‌های مختلف، از جمله زبان عربی، برای بیان ارزش و جایگاه اجتماعی، از یک استعاره جهتی مدد گرفته شده که بر اساس آن هر شیء دور (چه در خط طولی و چه در خط عرضی) با ارزش است و هر شیء نزدیک (چه در خط طولی و چه در خط عرضی) از ارزش و اهمیت کمتری برخوردار است. به مدل زیر توجه کنید:



در شکل فوق، اگر X را به عنوان نزدیک ترین نقطه به حوزه دید یا عرصه دسترسی فرد در نظر بگیریم هر چه یک شیء در محورهای Y و Z از نقطه X فاصله بگیرد، از اهمیت بیشتری بهره مند است.

«بی شک، بازنمایی‌های استعاری مذکور، تصادفی یا اتفاقی نیستند؛ بلکه بر مبنای تجربه، فرهنگ و ساختار بدنی انسان شکل می‌گیرند همچنین بر اساس اینکه ما چگونه به لحاظ فیزیکی در یک محیط خاص یا فرهنگ متفاوت در تعامل هستیم، ساخته می‌شوند. استعاره‌های جهت‌ی با تصویر فضای هندسی که در ذهن به وجود می‌آورد، مفهومی جدید و در نتیجه درکی جدید می‌آفرینند. گویی در این دسته از استعاره‌ها با یک مبنای مفهومی سر و کار داریم که اجزای درونیش با استفاده از حوزه مقصد پر می‌شود.» (کرد زعفرانلو کامبوزیا و حاجیان، ۱۳۸۹: ۱۲۵)

به گذشته باز می‌گردیم، یعنی همان زمانی که فرد مجبور بود تا برای تأمین آب منزل خود، از خانه خارج شود و مسافتی را طی کند تا به چشمه آبی برسد، یا اینکه برای تأمین علوفه و نیازهای خود راه دشت را پیش گیرد و مسیری را بپیماید، یا اینکه برای کار کردن و کسب درآمد، ترک دیار گزیند و راهی سرزمین‌های دور شود. مطمئناً اگر فرد برای یافتن موارد مذکور متحمل مشکل و دردسری نمی‌شد، دیگر آن چیزها برایش ارزشی پیدا نمی‌کردند. از آنجایی که برای حصول یک شیء در فاصله دور باید زحمت کشید و رنج را تحمل کرد، پس قرار گرفتن یک شیء در فاصله دور - عرض - حکایت از اهمیت آن داشت. در جوامع گذشته که اساس و بنیان کار آنها کشاورزی بود آسمان به عنوان منبع تأمین آب مورد نیاز جهت کشت محصولات به شمار می‌رفت و از این رو، همیشه آسمان که یک فضای دور از ما - در طول - قرار داشت از اهمیت فراوانی برخوردار بود. در جوامع مذکور همیشه آسمان‌ها و اجرام موجود در آن برای بشر ابهام‌انگیز بود تا جایی که این اجرام مقام الوهی می‌یافتند و در محل پرستش افراد قرار می‌گرفتند که البته نقش پدیده‌های طبیعی همچون سیل، تگرگ و... را که ریشه بروز آنها در آسمان‌ها قرار داشت، نباید از نظر دور داشت.

به همین جهت، آسمان به عنوان یک منبع قدرت که دور از ما است مورد توجه قرار گرفته است؛ ولی اگر ورود به آسمان‌ها کار آسانی می‌نمود، مطمئناً دیگر از آنچنان ابهتی در نزد افراد برخوردار نبود. آنچه گذشت مربوط به رابطه انسان با طبیعت بود. اگر به رابطه انسان - به عنوان یک موجود عاقل و برتر - با حیوانات از جمله چهارپایان نگاه کنیم، می‌بینیم که انسان به جهت سوار شدن بر این حیوانات و موقعیت مکانی بالاتری که نسبت به سواری‌دهندگان به خویش دارد، خویشتن را برتر می‌بیند. به دیگر سخن، موقعیت فیزیکی که فرد هنگام سوار شدن بر حیوانات دارد، باعث شده است تا احساس کند که قرار گرفتن در چنان شرایط فیزیکی از اهمیت بیشتری برخوردار است.

اگر به رابطه فرمانده با سربازانش نگاه کنیم می‌بینیم که کنترل و نظارت، مستلزم قرار گرفتن در یک موقعیت فیزیکی عالی است و از آنجایی که رهبران و فرماندهان برای انجام کار کنترل و نظارت در چنین موقعیتی قرار می‌گرفتند، قرار گرفتن در یک فاصله مکانی - در طول - باعث اهمیت می‌شد. به طور کلی مفهوم کنترل در ارتباط با موقعیت فیزیکی بالا است.

تیلر و ایوانز (۲۰۰۳: ۱۴۱) برای نمونه یک نبرد انسانی را ذکر می‌کنند که در آن، شخص پیروز در بالا و شخص مقهور در پایین قرار داد. این دو نویسنده، به حیات وحش نیز اشاره داشته و می‌گویند حتی در حیات وحش نیز حیوان پیروز، سر خود را بالا می‌برد و حیوان مقهور سر خود را پایین تر از آن نگاه می‌دارد.

کوتاه سخن آنکه تجربه‌های فرد با طبیعت، حیوانات زبردست و افراد بالا دست که کار کنترل و نظارت بر افراد را بر عهده داشتند، او را به آن سمت سوق داد که احساس کند هر چیز با فاصله مکانی دور - در طول یا عرض - می‌تواند اهمیت وافر داشته باشد. این موضوع کمک کرد تا استعاره «چیزهای با ارزش، دور و چیزهای بی ارزش، نزدیکنند» شکل گیرد. نباید فراموش کرد که این استعاره بازتاب عجیبی در رفتارهای ما دارد. برای نمونه، استادی که در صدد تدریس است بر روی سن قرار می‌گیرد. فرد

روحانی که می‌خواهد سخنرانی کند بر بالای منبر یا سکوی خطابه می‌رود. فرماندهی که می‌خواهد از نیروهای خود سان ببیند، در جایگاه قرار می‌گیرد.

۶ - اجرای نظریه

با توجه به آنچه گذشت مطالبی که در باب حفظ وجهه گفته شد، فقط منحصر به لحظه خطاب نیست؛ بلکه می‌تواند در هنگام ذکر نام یک شخص یا یک شیء مقدس از سوی گوینده مورد استفاده قرار گیرد که یکی از این موارد مقدس، قرآن مجید و آیات این کتاب آسمانی است. تعداد آیاتی که در آنها از صفات و ضمائر اشاره به عنوان مکانیزی برای احترام استفاده شده و در این تحقیق مورد بررسی قرار می‌گیرد، به ۹ مورد می‌رسد که یک مورد آن «ذلک» بوده و در سوره بقره مورد استفاده قرار گرفته و بقیه «تلک» است که موارد استفاده آن در دیگر سوره‌ها است. از میان آیات مذکور تنها «ذلک» به عنوان صفت اشاره به کار رفته؛ ولی بقیه به عنوان ضمیر اشاره مورد استفاده قرار گرفته‌اند؛ البته برخی از افراد اعتقاد دارند که «ذلک» مبتدا و «الکتاب» خبر است (صافی، ۱۴۱۸: ۳۳) و اگر این گونه باشد تمامی موارد، ضمیر تلقی می‌شود: (بقره: ۲) - (یونس: ۱) - (یوسف: ۱) - (رعد: ۱) - (حجر: ۱) - (شعراء: ۲) - (نمل: ۱) - (قصص: ۲) - (لقمان: ۲)

با توجه به آنچه در بخش کاربرد صفات و ضمائر اشاره به عنوان مکانیزم حفظ وجهه گفته شد، هر چقدر یک شیء از نقطه X فاصله گرفته و در محور Y و Z حرکت کند، ارزش بیشتری پیدا می‌کند که با توجه به این موضوع، در بررسی آیات فوق می‌بینیم این صفات و ضمائر اشاره - آن هم در ابتدای سوره‌ها - کارکردی احترام آمیز دارد.

نکته‌ای که نباید از نظر دور داشت این است که این عبارات - در هر سوره - اولین یا دومین آیه را تشکیل می‌دهند یعنی جایگاهی که برای آنها در نظر گرفته شده، در ابتدای سوره‌ها است. با توجه به این مطلب می‌توان گفت در صورتی این کلمات

کارایی احترام آمیز دارند که در ابتدای کلام ذکر شوند. اگر به نمونه‌های فارسی (تذکره الأولیاء عطار) نگاهی بیاندازیم می‌بینیم که در منابع فارسی نیز کارایی اسم اشاره به دور - البته به عنوان مکانیزم حفظ وجهه - در ابتدای کلام بوده است. شاید بتوان گفت که اگر همین عبارات در وسط کلام ذکر می‌شدند شاید این کارایی را نداشتند؛ زیرا این امکان می‌رفت که ارجاع «ذلک» به کتابی باشد که پیش از این مورد بحث قرار گرفته است. در یک سخن، شاید بتوان این قاعده را وضع کرد که اگر در ابتدای متنی، اشاره به دوری در مورد یک شیء یا شخص مقدس مورد استفاده قرار گرفت این اشاره با هدف حفظ وجهه بوده یعنی مرجعش همان کتاب پیش روی خواننده است.

۷ - مترجمان در برخورد با پدیده زبانی مذکور

مترجمان^(۱) در برخورد با این پدیده از مکانیزم‌های مختلفی سود برده‌اند. در آیه دوم سوره بقره یعنی «ذلک الکتابُ لا ریبَ فیهِ هُدًی لِلْمُتَّقِینَ» افراد چهار مکانیزم متفاوت را پیش گرفته‌اند:

دسته اول در هنگام ترجمه «ذلک الکتاب» از عبارت «این کتاب» استفاده کرده‌اند که نشان می‌دهد افراد پی به این نکته برده بودند که منظور از کتاب مورد بحث، همان قرآن است. این افراد که تعدادشان به ۳۲ نفر می‌رسد، به کارکرد تکریمی «ذلک» توجه نداشته‌اند. از جمله مترجمانی که این راهکار را پیش گرفته‌اند، می‌توان به ترجمه کاظم پورجوادی اشاره کرد که در آن آمده است: بی تردید این کتاب، راهنمای پرهیزکاران است.

دسته دوم در برخورد با «ذلک الکتاب» عبارت «آن کتاب» را پیش گرفته‌اند که تعداد این افراد به ده نفر می‌رسد. از جمله این مترجمان می‌توان به جلال الدین فارسی اشاره کرد که آیه فوق را این گونه ترجمه کرده است: «آن کتاب شکی در آن نیست که هدایت برای پرهیزکاران است.»

دسته سوم، در کنار استفاده از ضمیر اشاره «این»، از یک صفت نیز استفاده کرده‌اند یعنی اینکه در ترجمه از عبارت‌های «این کتاب (بلند مرتبه - با عظمت - والا رتبه)» استفاده نموده‌اند. تعداد این افراد به ۴ مورد می‌رسد. این نوع ترجمه حکایت از توجه صاحبانش به دو نکته مهم دارد: اول اینکه منظور از «ذلک الکتاب» همین قرآن است و دوم اینکه «ذلک» در اینجا کارکرد احترام آمیز دارد. از جمله ترجمه‌هایی که در گروه سوم قرار می‌گیرند می‌توان به ترجمه موسوم به «پرتوی از قرآن» اثر سید محمود علائی طالقانی اشاره داشت که در آن آمده است: «این کتاب بلند مرتبه موجب شکی در آن نیست هدایت است برای پروا پیشگان»

دسته چهارم، از همان ضمیر اشاره «آن» استفاده نموده‌اند؛ ولی در کنار آن، یک صفت را نیز در ترجمه به کار بسته‌اند که این صفت‌ها عبارتند از «بلند مرتبه - با عظمت». تعداد این افراد نیز مشابه گروه پیشین است. این نوع ترجمه حکایت از توجه صاحبانش به کارکرد احترام آمیز صفت (ضمیر) اشاره دارد. از جمله مترجمانی که در گروه چهارم قرار می‌گیرد، محمد علی رضایی اصفهانی است که در ترجمه این آیه آورده است: «آن کتاب با عظمت هیچ تردیدی در آن نیست و راهنمای پارسایان خودنگهدار است.»

در آیه یکم سوره یونس آمده است: «الر تلک آیات الکتاب الحکیم» در ترجمه این آیه از سه راهکار استفاده شده است که بیشترین مورد مربوط به استفاده از عبارت «این آیات» در ترجمه است. گروه دوم از عبارت «آن آیات» سود برده‌اند و گروه سوم نیز عبارت «آن آیات که مقامی بس بلند دارد» را به کار بسته‌اند. تعداد مترجمانی که راهکار اول را در ترجمه انتخاب کرده‌اند، ۴۳ نفرند و سهم ترجمه‌های دوم و سوم در به کارگیری از سوی مترجمان به ترتیب ۶ و ۱ مورد بوده است.

مترجمان در برخورد با سوره یونس تنها دو راهکار را پیش گرفته‌اند. ۴۰ نفر از اشاره به نزدیک استفاده کرده‌اند. دسته دوم که تعداد آنها به ده نفر می‌رسد از اشاره به دور استفاده کرده‌اند.

در آیه یکم سوره رعد آمده است: «الم تلتک آیات الكتاب والذی أنزل إلیک من ربک الحق ولكن أكثر الناس لا يؤمنون» مترجمان در ترجمه این آیه نیز تنها دو راهکار را مورد استفاده قرار داده‌اند که سهم استفاده از صفات و ضمائر اشاره به نزدیک، ۴۵ مورد و سهم اشاره به دور، ۵ مورد بوده است.

در آیه یکم سوره حجر آمده است: «الر تلتک آیات الكتاب وقرآن مبین» در ترجمه این آیه، سه راهکار استفاده شده است که اولین مورد استفاده از اشاره به نزدیک و سهم آن ۴۴ مورد است. استفاده از اشاره به دور ۵ مورد بوده و تنها یک نفر عبارت «این آیات بلند مرتبه» را به کار بسته است که آن هم مربوط به حسین انصاریان است.

در آیه دوم سوره شعرا آمده است: «تلتک آیات الكتاب المبین» که در ترجمه آن، سه راهکار مورد استفاده قرار گرفته که سهم راهکار اولی یعنی استفاده از اشاره به نزدیک ۴۲ مورد بوده است. ۷ مورد از ترجمه‌ها، اشاره به دور را انتخاب کرده‌اند؛ ولی دسته سوم که تعداد آنها یک نفر است استفاده از عبارت «این آیات با عظمت» را ترجیح داده‌اند که متعلق به انصاریان است.

در آیه یکم سوره نمل آمده است: «طس تلتک آیات القرآن و کتاب مبین» که در ۴۲ مورد از ترجمه‌های انجام گرفته، اشاره به نزدیک به کار رفته و در چهار مورد دیگر نیز اشاره به دور استفاده شده بود. در یک مورد نیز عبارت «این آیات با عظمت» به کار رفته بود که آن هم متعلق به آقای مسعود انصاری بود. ضمناً در ۲ ترجمه، افراد به جای استفاده از صفت یا ضمیر اشاره و واژه «آیات» ترجیح داده بودند که نام قرآن را به کار ببرند. در یک مورد نیز در ترجمه «تلتک الآیات» از عبارت «آیات مذکور» استفاده شده بود.

در آیه دوم سوره قصص آمده است: «تلتک آیات الكتاب المبین» که مترجمان در برخورد با آن سه راهکار را پیش گرفته‌اند که عبارتند از: استفاده از اشاره به نزدیک، اشاره به دور و استفاده از اشاره به نزدیک در کنار یک صفت (این آیات با عظمت) که هر کدام به ترتیب ۴۴، ۳ و ۱ مورد را به خود اختصاص داده‌اند که آن یک مورد هم مربوط به

ترجمه حسین انصاریان است. در یک مورد نیز مترجم استفاده از عبارت مذکور را در برگردان این عبارت ترجیح داده بود و در یکی از ترجمه‌ها نیز این عبارت به فارسی منتقل نشده بود.

در آیه دوم سوره لقمان آمده است: «تلك آیات الكتاب الحكيم» که مترجمان سه رویه را در ترجمه آن پیش گرفته‌اند. تعدادی از اشاره به نزدیک استفاده نموده‌اند. دسته‌ای از افراد اشاره به دور را پسندیده و عده‌ای نیز راه سوم را پیش گرفته‌اند یعنی از اسم اشاره به نزدیک در کنار یک صفت استفاده کرده‌اند. تعداد این افراد به ترتیب ۴۴، ۵ و ۱ مورد است. آن یک مورد هم مربوط به ترجمه آقای مسعود انصاری است.

در مجموع مواردی که مورد بررسی قرار گرفت، ۳۹۵ مورد در قالب ۹ آیه بود که از مجموع آنها اشاره به نزدیک با ۳۳۲ مورد در رتبه اول و اشاره به دور با ۵۰ مورد و اشاره به نزدیک همراه یک صفت با ۸ مورد و اشاره به دور همراه با یک صفت با ۵ مورد در رتبه‌های بعد قرار گرفتند.

۸ - پیشنهاد نگارندگان در خصوص ترجمه آیات فوق

نگارندگان از میان چهار شیوه‌ای که مترجمان در پیش گرفته‌اند، راهکار سوم (استفاده از اشاره به نزدیک + همراه یک صفت که نشانگر اعتلای شأن باشد) را در میان چهار راهکار موجود ترجیح می‌دهند و معتقدند که از این میان، راهکار دوم و چهارم (به کارگیری اشاره به دور و نیز استفاده از اشاره به دور همراه یک صفت) قابل قبول نیست؛ چرا که در راهکار دوم ذکر عبارت «آن» در اولین عبارتی که متن با آن آغاز می‌شود، فرد را به این تصور می‌اندازد که ارجاع عبارت «آن کتاب» یا «آن آیات» به چیزی خارج از متن پیش رو است یعنی این عبارت ارجاع خارج متنی دارد. این امکان می‌رود که مخاطب با شنیدن دو عبارت فوق، بپرسد: «کدام کتاب؟» یا «کدام آیه؟» بهترین گواهی که بر تصور نگارندگان از طرح سوال احتمالی از سوی مخاطب وجود دارد، اقدام برخی مترجمان است که در هنگام برگردان آیات فوق از عبارت «آیات

مذکور» استفاده نموده‌اند. به کارگیری چنین عبارتی نشان می‌دهد که مترجم احتمال طرح چنین سوالی را از سوی مخاطب می‌داده و برای همین از صفت «مذکور» استفاده کرده است که این ترجمه نیز خواننده را به تردید می‌اندازد که منظور از صفت مذکور، آیاتی است که پیش از این نازل شده است. به دیگر سخن، برای آنکه مخاطب گمان نکند که عبارت «آن کتاب یا آن آیات» ارجاع خارج متنی دارد، بهتر است در ترجمه، از صفت یا ضمیر اشاره «این» استفاده شود یعنی چنین گفته شود: «این کتاب یا این آیات»

با توجه به توضیحی که در مورد به کارگیری اسم اشاره به دور و تصورات ناشی از آن برای خواننده داده شد، راهکار چهارم نیز قابل قبول نیست؛ به ویژه آنکه اگر صفت دال بر اعتلای شأن همراه یک اشاره به دور به کار رود، خواننده را به تکاپو می‌اندازد تا ببیند کتاب مذکور که از چنین شأنی برخوردار است، چیست و این کدام کتاب است که قرآن با چنین توصیفی بدان اشاره می‌نماید؟

در خصوص درستی راهکار اول یعنی به کارگیری اشاره به نزدیک باید گفت که منظور از «ذلک الکتاب» یا «تلك آیات»، قرآن و آیات آن است که با توجه به این مطلب، استفاده از عبارت «این کتاب یا این آیات» می‌تواند این مفهوم را منتقل کند؛ ولی اشکالی که در استفاده از اشاره به نزدیک (بدون ذکر یک صفت نشانگر اعتلای شأن وجود دارد) این است که آن مفهوم مورد نظر خداوند یعنی حفظ وجهه این کتاب الهی و آیاتش محقق نمی‌شود.

در یک جمع بندی باید گفت از آنجایی که منظور از «ذلک الکتاب و تلك آیات» همین قرآن و همین آیات الهی است، استفاده از صفت ها و ضمائر اشاره به نزدیک ترجیح داده می‌شود تا مبدا برای خواننده این تصور حاصل شود که این عبارت ارجاع خارج متنی ندارد. ضمناً از آنجایی که استفاده از اشاره به دور در متن عربی به منظور احترام بوده است، بهتر آن است که مترجم با ذکر یک صفت، این اعتلای شأن را مد نظر قرار دهد. آمارهایی که از انواع ترجمه بدست داده شده، حکایت از آن دارد که بیشتر مترجمان به این نکته توجه داشته‌اند که منظور از «ذلک الکتاب یا تلك الآيات»

همین کتاب آسمانی و همین آیات الهی است؛ اما نکته‌ای که تعداد اندکی از افراد به آن بذل عنایت داشته‌اند، همان کارکرد احترام آمیز این پدیده زبانی است.

۹ - نتیجه گیری

وجهه به معنای حفظ جایگاه یک شیء یا یک شخص از جمله موضوعات مبتلا به تمامی زبان‌های دنیا است و زبان عربی و متن مقدسی که به این زبان نگاشته شده، نیز این موضوع را مورد توجه قرار داده است، به ویژه آنجایی که گفتگو درباره این کتاب مقدس و آیات آن به میان می‌آید. صفت یا ضمیر اشاره به عنوان مکانیزی برای حفظ وجهه در قرآن استفاده شده است که البته اساس آن یک استعاره جهتی است. در این استعاره جهتی اشیائی که از ارزش برخوردارند، دور بوده و اشیائی که از ارزش کمتری برخوردارند، در فاصله کمتری قرار دارند.

استفاده از این مکانیزم در مورد نه آیه از قرآن کریم بررسی شد و مشخص گردید که جایگاه صفت یا ضمیر اشاره‌ای که کارکرد حفظ وجهه دارند در ابتدای کلام است و در صورت انتقال به اواسط کلام، کارکرد گذشته از دست می‌رود.

چگونگی برخورد مترجمان با نه آیه مذکور متفاوت بوده؛ ولی بیشتر آنها از صفات و ضمائر اشاره به نزدیک استفاده کرده‌اند و به این موضوع توجه داشته‌اند که منظور از «کتاب و آیات»، همین کتاب و همین آیات بوده است. برخی مترجمان به ترجمه تحت اللفظی بسنده کرده و از صفات و ضمائر اشاره به دور استفاده نموده‌اند. بهترین راهکار برای ترجمه چنین پدیده‌ای استفاده از اشاره به نزدیک به همراه صفتی است که دلالت بر اعتلای شأن مشار إليه دارد. ضرورت استفاده از اشاره به نزدیک آن است که مخاطب در تعیین مرجع اسم اشاره که در واقع از نوع خارج متنی نیست، دچار اشتباه نشود و ذکر یک صفت دال بر اعتلای شأن به جهت کارکرد احترام آمیز استفاده از اشاره به دور در این آیات است.

پی نوشت

(۱) منبع ترجمه‌های فارسی، لوح فشرده‌ای است که به نام «جامع تفاسیر نور ۲» توسط «مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی» تولید شده است.

فهرست منابع

- Akmajian, A., Demers, R. A., Farmer, A.K., and Hanrish, R.M. Linguistics. Cambridge, Ma: The MIT Press. 1997.
- Bargiela-Chiappini, F. (2003). Face and Politeness. Journal of Pragmatics, 35, 1453 - 1469
- Beeman William. Language, status and power. Bloomington: Indiana University Press. 1986.
- Brown, P., and Levinson S.C. Politeness: Some universals in language usage. Cambridge: Cambridge University Press. 1987.
- Kadar D., and Haugh M. Understanding Politeness. Cambridge: Cambridge University Press. 2013.
- Kuiper, K., and Alan, W.S. An Introduction to English Language. London: MacMillan Press, Ltd. 1996.
- Lakoff, G., and Johnson, M. Metaphors We Live By. Chicago: Chicago University Press. 1980.
- Taylor, A., and Evans, V. The Semantics of English Prepositions. Cambridge: Cambridge University Press. 2003.
- Wardhaugh Ronald. An Introduction to Sociolinguistics. MA: Blackwell Ltd. 2010.

آق اولی، عبدالحسین، درر الأدب در فن معانی، بیان، بدیع، تهران، نشر هجرت، ۱۳۷۳.

السکاکی، مفتاح العلوم، (حقیقه و قدم له عبدالحمید هنداوی)، بیروت - لبنان، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۰.

شاهرودی لنگرودی، سید جلیل، گروه اسمی در ویرایش و ترجمه، فرهنگ، ش ۵۵، صص ۱۰۷ - ۱۴۷، ۱۳۸۴ش.

صافی، محمود بن عبد الرحیم، الجداول فی إعراب القرآن (ج ۱)، دمشق: دار الرشید مؤسسة الإیمان، ۱۴۱۸ق.

عطار، فریدالدین، تذکرة الأولیاء، شرح: محمد استعلامی، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۶۳ش.

فخر روحانی، محمد رضا، بررسی زبان شناختی نام‌ها و القاب پیامبر (ص) در قرآن کریم، پژوهش‌نامه قرآن و حدیث، پیش شماره ۲، صص ۷۱ - ۷۶، ۱۳۸۲ش.

کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیه و حاجیان خدیجه، استعاره‌های جهتی در قرآن با رویکرد شناختی، نقد ادبی، ۹، صص ۱۱۵ - ۱۳۹، ۱۳۸۹ش.

لوح فشرده

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، جامع تفاسیر نور ۲: دائره المعارف چند رسانه ای قرآن کریم [لوح فشرده]، قم. مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، ۱۳۸۵.

Archive of SID